



Vol. 11 | Issue. 42 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.522028.1425>

Pathology of Consensus in the Fourteenth Administration

Seyed Sadegh Haghighat 

Full Professor, Department of Political Thought, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

ss.haghighat@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024/ 11/ 25 Revised: 2024/ 12/ 18 Accepted: 2024/ 12/ 27 Published Online: 2025/ 01/ 19	Consensus, as the central slogan of the fourteenth administration, has undoubtedly yielded numerous achievements. These accomplishments span critical issues in both domestic and foreign policy. Among them are internal empathy and harmony, and the ability to engage in dialogue with major powers and neighboring countries to dispel the specter of war and political or military violence. However, consensus in contemporary Iran—especially in the context of the fourteenth administration—requires critical analysis. The aim of this is to better understand the existing deficiencies in order to address them and improve the current situation. The pathology of consensus can be examined in two spheres: domestic and foreign policy. In addition to conceptual ambiguity, the main challenges to consensus in these two areas include: The risk of interpreting consensus as power-sharing with political rivals, A lack of sensitivity to fairness and justice in various dimensions, The failure to connect consensus with party politics and the institutionalization of democracy, Ambiguity regarding the boundary between transnational responsibilities & national interests, An unclear stance on alignment policy, & Vagueness in defending proxy forces. This article uses a descriptive-analytical approach, drawing on texts & interviews as its methodology. Keywords: Pathology, Consensus, Fourteenth Administration, Justice and Fairness.



دوره ۱۱ | شماره ۴۲ | زمستان ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.522028.1425>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

آسیب‌شناسی وفاق در دولت چهاردهم

سید صادق حقیقت

استاد تمام گروه اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

ss.haghighat@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	وفاق، به عنوان شعار محوری دولت چهاردهم، بدون تردید، همراه با دستاوردهای زیادی بوده است. این دستاوردها شامل مسائل مهمی در حوزه سیاست داخلی و خارجی می‌شود. از آن جمله، می‌توان به همدلی و هم‌زبانی در سطح داخلی و امکان گفتگو با قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه، در راستای زدودن غبار جنگ و خشونت سیاسی و نظامی اشاره نمود. در عین حال، وفاق در ایران معاصر - و به شکل خاص در دولت چهاردهم - نیاز به آسیب‌شناسی دارد. هدف از این امر، شناخت هرچه بهتر ابعاد کاستی‌های موجود، برای رفع آن‌ها و ترمیم وضع موجود، است. آسیب‌شناسی وفاق می‌تواند در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی قابل بررسی باشد. علاوه بر ابهام مفهومی، مهم‌ترین آسیب‌های وفاق در این دو حوزه عبارتند از: امکان برداشت از وفاق به معنای تقسیم قدرت با رقبای سیاسی، حساس نبودن نسبت به انصاف و عدالت در ابعاد مختلف، نسبت برقرار نکردن با تحزب و نهادهای سازی دموکراسی، ابهام در مرز مسئولیت‌های فراملی و منافع ملی، مشخص نبودن موضع نسبت به سیاست گرایش و ابهام در دفاع از نیروهای نیابتی. این مقاله با سطح توصیفی - تحلیلی از روش استفاده از متون و مصاحبه‌ها بهره می‌برد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷	
انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰	
صفحات: ۱-۲۲	
	کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، وفاق، دولت چهاردهم، عدالت و انصاف.

مقدمه

دولت چهاردهم تحت عنوان «گفتمان وفاق» شناخته شده است؛ اگر بتوان به لحاظ تخصصی نام «گفتمان» را بر آن اطلاق کرد. اهمیت وفاق در این برهه با عنایت به مسائل ذیل دوچندان آشکار می‌شود: استثنایی بودن فرصت موجود، عدم امکان حذف گفتمان رقیب، نیاز به تقویت این گفتمان، ارتباط وثیق رادیکالیسم سیاسی و رادیکالیسم دینی، نیاز به نهادینه‌سازی مقومات این گفتمان، نیاز به سازوکارها و راهکارهایی در این زمینه، همگام بودن دولت با رهبری در خصوص در دست گرفتن قدرت در دولت چهاردهم و ضرورت طرح مسئله در سطح ملی. واقعیت آن است که وفاق از یک سو باعث کاهش خشونت‌ها و عصبیت‌ها و تضادهای فرهنگی و از سوی دیگر به موجب افزایش هماهنگی و همدلی در جامعه می‌شود. آسیب‌شناسی وفاق کمک می‌کند اولاً این گفتمان از ابهام مفهومی خارج شود؛ ثانیاً در حوزه سیاست داخلی و خارجی، دولت چهاردهم بتواند سیاست‌های مشخصی در پیش گیرد و منافع ملی را ارتقا بخشد. هرچند این مفهوم، به شکلی، در دولت اصلاحات مطرح بوده؛ اما در دولت چهاردهم در قالب جدیدی مطرح شده است؛ امری که استلزامات خاص خود را خواهد داشت. بدین سبب، این مفهوم پیشینه قوی در ادبیات سیاسی ایران ندارد. همان‌گونه که خواهیم دید، در متون غربی، می‌توان به پژوهش لیپهارت در این زمینه اشاره نمود. مفروض این متن، مطلوبیت وفاق - خصوصاً در وضعیت خاص کشور در حوزه داخلی و خارجی - است؛ بنابراین آسیب‌شناسی وفاق نه به معنای تنقیص آن، بلکه به قصد شناختن چالش‌های احتمالی‌اش، همراه با کوشش برای رفع آن‌هاست. بعد از بررسی مباحث مقدماتی، چالش‌های وفاق در دولت چهاردهم را در دو حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی پی خواهیم گرفت.

مفهوم وفاق

وفاق اجتماعی - سیاسی فرایندی است که در نتیجه تعامل بهنجار قدرت در ابعاد مختلف بین آحاد ملت و همچنین هیأت حاکمه ایجاد می‌شود. اگر بین آحاد ملت حالت همدلی و همکاری وجود داشته باشد و آن‌ها بر اساس قواعد نهادینه و تعریف شده‌ای به تعامل

با خود و با هیأت حاکمه پردازند، حالت و فرایندی پدید می‌آید که ناشی از رضایت^۱ و اجماع^۲ است؛ و آن را می‌توان «وفاق اجتماعی»^۳ نامید. وفاق اجتماعی به معنای نوعی توافق نظر و فهم مشترک نسبت به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اساسی در جامعه است. وفاق اجتماعی امری دارای مراتب است و بنابراین امری دایرمدار وجود یا عدم نیست. وفاق اجتماعی معمولاً در همه جوامع وجود دارد؛ اما درجه آن ممکن است در دامنه خاصی در نوسان باشد (حقیقت، ۱۳۷۹).

برخی معتقدند اصطلاح وفاق ملی در علوم سیاسی وجود ندارد و به همین سبب باید از واژگان مشابه استفاده کرد: وفاق ملی اصطلاح آکادمیک نیست و به جای آن، اصطلاحاتی همانند انسجام ملی^۴ و استراتژی ملی^۵ را به کار می‌برند. وفاق بین احزاب نهادینه‌تر و پایدارتر از وفاق بین افراد است. وفاق در مسائل کلان مقدم بر وفاق در سیاست‌گذاری‌هاست. در کشور ما وفاق در چهار حوزه نیاز است: تفسیر مشترک از نظام بین‌الملل (که برخی می‌گویند در حال فروپاشی است)، جایگاه تخصص، نگاه به بخش خصوصی (با این فرض که دنیا، دنیای اقتصادی است) و نسبت به غرب و آمریکا. دولت باید یک فهم رقمی، عینی و واقعی از جهان داشته باشد. فهم موجود، عینی نیست. من به دولت توصیه می‌کنم که اگر به ایران علاقه‌مند است، در پایان دوره چهارساله ریاست جمهوری، باید سهم بخش خصوصی از ۱۰ تا ۱۵ درصد را به بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد برساند (سریع‌القلم، ۱۴۰۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Consent
2. Consensus
3. Social consensus
4. National cohesion
5. National strategy

براین اساس، مفهوم وفاق - علاوه بر دو اصطلاح فوق - می‌تواند با این مفاهیم مرتبط باشد: انسجام^۱، اجماع^۲، توافق^۳، ائتلاف^۴، وحدت^۵، گفتگو^۶ و حتی قانون^۷. وفاق تداوم گفتگو و نقد نظریه خشونت است؛ اما مجاهدی معتقد است: موضوع وفاق در حوزه علوم سیاسی تجربی از پشتوانه نظری خوبی برخوردار است. وفاق نه یک نظریه و الگو درباره فرم سیاسی، بلکه یک برنامه سیاسی - اجتماعی درون ساختار سیاسی است که می‌تواند به مدیریت بی‌ثباتی سیاسی کمک کند و در جهت حل مسائل مشترک تضادهای هم‌فرسا را به تضادها و روابط هم‌افزا برساند. نزدیک‌ترین مفهوم انگلیسی برای وفاق Consociationalism است که سنت نظری غنی و قابل‌اعتنایی را در ادبیات علوم سیاسی تجربی بعد از کتاب آرنست لیپهارت، اندیشمند علوم سیاسی هلندی، تحت عنوان دموکراسی در جوامع متکثر (Lijphart, 1977) شکل داده است (مجاهدی، ۱۴۰۳).

این کتاب مورد توجه اندیشمندان متفاوت قرار گرفته است (Brown, 2025). لیپهارت این مفهوم را برای جوامع چند قومیتی به کار برده است و اصول و ویژگی‌های زیر را در آن لحاظ کرده است:

۱. مهم‌ترین خصوصیت آن، ائتلاف بزرگ است.
۲. «وتوی متقابل»^۸ طرف‌های درگیر دومین ویژگی آن محسوب می‌شود.
۳. سومین مسئله تناسب^۹ عمل و عکس‌العمل (دولت و پارلمان) است.
۴. آخرین ویژگی خودمختاری بخشی^{۱۰} و فدرالیسم^{۱۱} است.

-
1. Cohesion
 2. Consensus
 3. Agreement
 4. Coalition
 5. Unity
 6. Dialogue
 7. Law
 8. Mutual veto
 9. Proportionality
 10. Segmental autonomy
 11. Federalism

هرچند لیپهارت این مفهوم را در جوامع خاص مطرح کرده؛ اما این مفهوم توانایی بالقوه‌ای برای کاربرد در مسائل ایران امروز را دارد. مهم آن است که ببینیم نخبگان سیاسی و آکادمیک ما چنین معنایی را قصد کرده‌اند یا نه.

وفاق در ادبیات دینی

وفاق، بر اساس مباحث پیش گفته، دو معنا دارد: معنای اصطلاحی مدرن و معنای اعم. بر اساس معنای نخست، می‌بایست شاخص‌های مفهوم مدرن وفاق را به سنت ارائه نماییم و درجات برتافتن/ برنتافتن آن را به بحث گذاریم. طبق معنای اخیر، می‌توان شاهد نمونه‌هایی در جامعه نبوی بود: ساختن مساجد، پیمان برادری، همدلی میان قبایل عرب و برادری میان مؤمنان. از آغاز شکل‌گیری حکومت نبوی، وفاق به عنوان یک اصل اجتماعی و عاملی برای انسجام مسلمانان تلقی می‌شده است. سازوکار وفاق، انعقاد قراردادهای، در کنار دوستی بین خود مسلمانان، بوده است. گونه‌شناسی وفاق در سیره پیامبر^(ص) بدین شرح است:

۱. ساخت مسجد: رسول خدا در ساخت مسجد از همه مسلمانان کمک گرفت و آن را مرکزی برای وفاق و برادری مسلمانان قرار داد.

۲. پیمان عمومی: مدینه محل تعامل ادیان و عقاید مختلف بود و مسلمانان با غیرمسلمانان بر اساس قراردادهای مشخص زندگی مسالمت‌آمیزی را تعریف می‌کردند.

۳. پیمان برادری: این امر سبب همدلی بیشتر مهاجر و انصار شد.

۴. وفاق با قبایل عرب: شیوه برخورد پیامبر^(ص) با هیأت‌های نمایندگی قبایل مختلف عرب نشان از آن دارد که ایشان همواره وفاق را بر خشونت و جنگ ترجیح می‌دادند.

اصول وفاق در دولت نبوی بر این اصول بنا شده بود: ایمان به خداوند، همدلی مؤمنان و سازگاری با غیرمسلمانان. وجود دسته‌بندی‌ها و مجموعه‌هایی از افراد غیر مؤمن در مدینه، نشان می‌دهد مرزهایی برای وفاق وجود داشته است. در حقیقت، اختلاف فرض اولیه حکومت اسلامی است تا بتواند در گام بعد آن را مدیریت کند: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸)، «آن‌که پیشاپیش رأی‌ها تاخت، درست را از خطا بازشناخت»^۱.

۱. «من استقبل وجوه الآراء عرف مواضع الخطأ» (امام علی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۷۳).

دولت چهاردهم که با شعار «وفاق» بر سر کار آمد، نیاز به «الهیات وفاق» دارد؛ والا این شعار در دل عمل معنای خود را از دست خواهد داد. الهیات وفاق، در اینجا به گفتمانی اطلاق می‌شود که با اصالت دادن به دین مبین اسلام و با حفظ چهارچوب‌ها و مبانی مسلم، در پی نوسازی فهم دینی مطابق با تحولات جهان و انسان معاصر برای رسیدن به وفاق سیاسی، اجتماعی و دینی است؛ و از لحاظ مضمونی، عبارت است از گفتمانی از اسلام که اصل را بر عقلانیت، دموکراسی، حقوق بشر، گفتگو، نفی خشونت و نفی رادیکالیسم می‌داند. چیزی که از سخنان و عملکرد ریاست محترم جمهوری برداشت می‌شود، تکیه بر منابع دینی (قرآن و نهج البلاغه به شکل خاص) در کنار عقلانیت و پرهیز از خشونت و رادیکالیسم است. سخن بر سر آن است که اگر این مبانی تنفیح نشود، چه‌بسا دولت چهاردهم دچار کلی‌گویی و تکرار گردد و وفاق را به ضد خود بدل کند.

وفاق و مفاسد قدرت مهار نشده

شاید بتوان از روایت «الملک یقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۲، ص. ۳۳۱) این‌گونه برداشت کرد که دولت سکولار و کافر بهتر از دولت دینی ظالم است؛ چرا که دولت نخست ممکن است به حقوق افراد احترام بگذارد، نقش آن‌ها را در حکومت تضییع نکند، قدرت را به شکل عادلانه و غیر اقتدارآمیز توزیع کند و در مجموع به اصل اساسی وفاق پایبند باشد. چنین دولتی می‌تواند قرن‌ها به حیات خود ادامه دهد؛ و از ثبات سیاسی برخوردار باشد؛ اما حکومت ظالمانه، هرچند دینی باشد، متزلزل است؛ و امکان دارد با اندک تغییراتی زایل شود. کسی را که خواهان تمرکز قدرت است، در بدترین حالت، می‌تواند شخصی باشد که جهت مطامع شخصی خود به کمک قوای مسلح، قدرت را در دست گرفته و از آن بر ضد مردم و به نفع منافع خویش بهره‌برداری کند. در بهترین حالت نیز می‌توان حاکمی را تصور کرد که صادقانه معتقد به «انجام وظیفه»؛ و جهت تحقق هرچه بهتر «ارزش»‌ها، از توزیع قدرت ممانعت می‌کند و به وفاق و رأی مردم نگاه‌اِزاری دارد. چنین حاکمی هرچند ممکن است عادل و عالم و باتقوا باشد؛ اما چه‌بسا شرح صدر نداشته باشد، نخبه‌گرا باشد و از نظر روان‌شناختی درون‌گرا و شهود گرا باشد و کمتر به واقعیت‌ها بها دهد و کمتر مشورت کند. پس وفاق ملی قبل از آن‌که به مسائل دینی پیوند خورد، در مسائلی دیگر معنا پیدا می‌کند.

تجربه بشری نشان داده که توزیع قدرت، احتمال خطا را در حکمرانی کاهش می‌دهد و زمینه‌ساز وفاق ملی می‌شود. در چنین حکومتی، اطلاعات - همانند قدرت - به شکل معقولی توزیع می‌شود؛ و مناصب بر اساس شایستگی‌ها توزیع می‌شود. برعکس، در نظام‌های توتالیتار همه چیز، حتی ادبیات و علم و دین و حتی موسیقی، ممکن است به بازی گرفته شود. بر اساس نظریه همروی، عقلی که اعتبار دارد، عقل نوع بشر است. این عقل حکم می‌کند که احتمال خطا در یک نفر بیشتر از یک گروه و در یک گروه بیشتر از جمع کثیر است. پس اگر نظام‌هایی ایجاد شود که مزایا و معایب آن‌ها تقریباً مشابه باشد، توزیع قدرت اولویت پیدا می‌کند. ناسازۀ دولت مدرن اسلامی آن است که بر اساس نظام هرمی (که یک نفر در رأس آن است) بنا شده؛ اما در دورۀ مدرن زیست می‌کند و مجبور است به برخی الزامات آن - همانند تفکیک قوا - تن دهد. اگر در دولت کلاسیک این امکان وجود داشت که شاه یا صدر اعظم و جمع وزرا و مشاوران بتواند امور مملکت را به نحوی سامان دهند، این امکان روزه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ چراکه دولتی موفق است که بتواند خود را با استانداردهای دولت مدرن سازگار کند و سطح وفاق ملی را بالا ببرد.

وقتی از «مفاسد قدرت مهار نشده» سخن می‌گوییم، مقصود این نیست که قدرت در ذات خود فاسد و مفسد است، بلکه غرض آن است که قدرت زمینه‌های بروز صفات منفی و نهفته انسان را فراهم می‌سازد. وقتی قدرت به شخص غیر معصوم واگذار می‌شود؛ چون احتمال بروز خطا و بزرگ شدن صفات منفی همچون منفعت‌طلبی و تفاخر در او وجود دارد، چاره‌ای جز مهار و کنترل قدرت به طرق مختلف نیست. برخی از مفاسد قدرت مهار نشده - که وفاق ملی را تهدید می‌کند - عبارت است از:

۱. عینیت حاکمیت شیطان در رژیم‌های استبدادی: حضرت علی^(ع) مردم را از شیطان بر حذر داشته، می‌فرماید: «تا آنجا که افراد سرکش شما منقاد او شدند و طمع او مستحکم گردید». از این کلام چنین برمی‌آید که متکبران و مستبدان به -تدریج به وسیله شیطان اغوا و منحرف می‌شوند و در درجه اول قوانین الهی را زیر پا می‌گذارند.

۲. سلب آزادی‌های عمومی و از بین بردن زمینه‌های وفاق اجتماعی: امام علی^(ع) همواره

۱. «حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ وَاسْتَخَكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فَيُكِّمُ» (امام علی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۹۲).

مردم را از مرعوب شدن در مقابل قدرت آگاه می‌ساخت: «آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید، با من سخن مگویید؛ و آن چنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار هراسان می‌شوید، نزد من آن گونه مباحثید؛ و به شکل منافقانه با من رفتار نکنید».^۱ حضرت علی^(ع) در ادامه علت این فرمان را امکان خطا- حتی در حکومت معصوم^(ع)- اعلام می‌کند: «پس از گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت باز مایستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است».^۲

۳. رواج چالپوسی و تملق در میان مردم و روی کار آمدن یک قشر متملق در هیأت حاکمه: حضرت علی^(ع) همواره می‌گفت با من به چالپوسی و به گونه‌ای منافقانه رفتار نکنید؛ چرا که اگر دورویان و متملقان ابزارهای قدرت را در دست گیرند، حق‌گویانی که کلام حق را خوشایند زمامداران نمی‌بینند، مهر سکوت بر لب می‌نهند. بدیهی است وفاق ملی در چنین جامعه‌ای جایگاه نخواهد داشت؛ و عملاً وفاق به نفاق تبدیل خواهد شد.

۴. از بین رفتن ثبات سیاسی: کسی که قدرت را در دست خود متمرکز می‌کند، ممکن است بازیچه هوس‌های شیطانی خود قرار گیرد، به مخالفان خود اجازه ابراز انتقادات را ندهد، اراذل پست‌های حساس را بر عهده گیرند، افاضل خانه‌نشین شوند، استبداد و خشونت تألیف قلوب و وفاق را به کینه و دشمنی تبدیل کند، بیت‌المال تخلیه شود و نهایتاً نظام سیاسی را در آستانه سقوط و تزلزل قرار دهد. امام علی^(ع) این حالت را برای نظام سیاسی خلیفه سوم چنین توصیف می‌کند: «[خلافت را چون شتری ماده دیدند] و هر یک به پستانی از او چسبیدند و سخت دوشیدند، [و تا توانستند نوشیدند]، سپس آن را به راهی درآورد ناهموار، پراسیب و جا آزار که رونده در آن هر دم به سر درآید و پی‌درپی پوزش خواهد و از ورطه به در نیاید. سواری را مانست که بر بارگیر توسن نشیند، اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب ببیند و اگر رها کند سرنگون افتد و بمیرد. به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند و آن چارپا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند» (امام علی، ۱۳۸۰، خطبه ۳).

۱. «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَّارَةَ وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ» (امام علی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶).
 ۲. «فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» (امام علی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶).

۵. از بین رفتن برتری قانون: دلیل وجود قانون، ایجاد محدودیت برای انسان‌هایی است که همواره تمایل به خروج از حدود مرزها را دارند. هر قانونی که در مقابل حکم خداوندی قرار گیرد، حکمی جاهلی شمرده می‌شود: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰). هر کس در مقابل حکم الهی تمکین نکند، کافر و ظالم و فاسق است (مائده: ۴۷-۴۴). طبق همین میزان، قوانینی که انسان‌ها بر اساس احکام شریعت تحت عنوان «قانون اساسی حکومت اسلامی» وضع می‌کنند، باید در کنار وفاق ملی، مهار قدرت و توزیع عادلانه آن را در نظر داشته باشند.

۶. سقوط ارزش‌های انسانی: در نظامی که هیأت حاکمه بتواند مافوق قانون عمل کند و هیچ‌گونه مخالفتی را برنتابد، جنون قدرت‌طلبی پیدا می‌کند. پیامبر (ص) در خصوص انحراف بنی‌امیه در حکمرانی فرمودند: «چون شمار پسران عاص به سی تن رسید، مال خدا را به دست گیرند، بندگان خدا را مملوک خود قرار می‌دهند و دین خدا را تباه می‌سازند».^۱

۷. حیف و میل بیت‌المال و منابع مالی مردم: امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه بیان تندى نسبت به عثمان بن حنیف دارد. مهم آن است که از دیدگاه اسلام، نظام سیاسی باید بتواند زمینه تعالی انسان‌ها و وفاق اجتماعی را در متن اجتماع آماده کند؛ اما تمرکز قدرت تضمینی برای این امر باقی نمی‌گذارد (ارسطا، ۱۳۷۳، صص. ۴۴-۵۵).

اگر به مفاسد قدرت مهار نشده از دیدگاهی اسلامی عنایت کنیم، می‌بینیم این مسئله در ارتباط مستقیم با وفاق اجتماعی و سیاسی است و رئیس دولت چهاردهم، در مواضع مختلف، بر آن صحنه گذاشته است. مهم آن است که نهاد دولت بتواند سازوکار مشخص و تضمین‌شده‌ای برای تحقق این اهداف ارائه نماید.

ارتباط وفاق با توزیع عادلانه قدرت و ثروت

به نظر می‌رسد اولاً مفهوم وفاق با اصلاحات و توزیع عادلانه قدرت و ثروت ارتباط مستقیم دارد و ثانیاً بر اساس نظریه همروی، این مفهوم می‌تواند در دو رشته علمی فلسفه سیاسی و فقه سیاسی شیعه به بحث گذاشته شود. قدرت، به معنای عام خود، به شکل مویرگی در

۱. «إذا بلغ بنو العاص ثلاثين جلعوا مال الله دولاً و عباد الله خولاً و دین الله دخلاً» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۱۲۶)

جزء جزء کالبد جامعه جریان دارد و به دلیل محوریت در علوم سیاسی، حداقل طبق برخی تعاریف، موضوع علم سیاست قرار گرفته است. براین اساس، بین توزیع قدرت و وفاق اجتماعی رابطه مثبتی وجود دارد. فلسفه سیاسی به عنوان رشته علمی که مستقلاً به عقل تکیه می‌زند و همچنین فقه سیاسی شیعه که عمدتاً بر نقل اتکا دارد، به توزیع قدرت حکم می‌کند (حقیقت، ۱۳۹۹، صص. ۲۶۸-۲۶۳)؛ و بدین ترتیب، زمینه‌ساز وفاق اجتماعی هستند و ضریب احتمال خطا در تعامل قدرت و ثروت را کاهش می‌دهند.

توزیع قدرت در مقابل تمرکز قدرت قرار دارد. در توزیع قدرت سیاسی، علاوه بر مشورت، عناصر مهم دیگری همچون تمرکززدایی در تصمیم‌گیری و کنترل و نظارت بر حاکمان نیز وجود دارد. توزیع قدرت دارای شاخص‌های هشت‌گانه زیر است: قانون‌گرایی، اصل انتخاب حکمرانان، اصل رأی‌گیری، تفکیک قوا، اصل آزادی، قوت جامعه مدنی، محاسبه‌پذیری و عدم قدسیت هیأت حاکمه (حقیقت، ۱۳۹۹، ص. ۲۳). همان‌گونه که اکنون معتقد است: «قدرت موجب فساد می‌شود و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد».^۱ منتسکیو نیز معتقد است: «تجربه در تمام دوران ثابت کرده است که هر که صاحب قدرت است، تمایل به سوءاستفاده از آن را دارد». به اعتقاد او، صاحب قدرت آن قدر این کار را تکرار می‌کند تا آن‌که با محدودیت‌هایی روبرو می‌شود (لوکس، ۱۳۷۰، ص. ۳۶۵). فرهنگ رجایی کتاب *Power* استیون لوکس را به قدرت فر انسانی یا شر شیطانی ترجمه کرده تا نشان دهد: «قدرت نه شر شیطانی است و نه خودبه‌خود باعث فر انسانی می‌گردد. قدرت از مقولاتی است که در حیات اجتماعی و سیاسی، یعنی هر جا که تولید و توزیع و تخصیص امکانات محدود دنیایی لازم آید، به‌ناچار وجود دارد» (لوکس، ۱۳۷۰، ص. پشت جلد کتاب).

نتیجه منطقی فسادآور بودن قدرت، آن است که سازوکاری برای مهار و کنترل آن باید اندیشیده شود؛ امری که ارتباط مستقیم با وفاق سیاسی و اجتماعی دارد. از آنجاکه صفات انسانی در حال تغییر است، نمی‌توان به مهار درونی قدرت اکتفا نمود. تنها قدرت است که می‌تواند قدرت را مهار کند؛ بنابراین در ساختار حکومت، قدرت باید به شکلی توزیع شود که قسمتی از آن بتواند بخش دیگر را مهار نماید. تیندر در کتاب *تفکر سیاسی*، روندی معقول در

1. Power corrupts and absolute power corrupts absolutely

باب فلسفه سیاسی ترسیم کرده است؛ و در بحث «محدودیت‌های قدرت» چنین نتیجه می‌گیرد که در جامعه نمی‌تواند تنها یک مرکز اساسی قدرت وجود داشته باشد و مهار قدرت تنها با تقسیم آن شدنی است. افلاطون به همین دلیل، قدرت را بر اساس سن و قرعه میان مردم به شکل ادواری تقسیم می‌نمود (تیندر، ۱۳۷۴، صص ۹۷-۱۱۸). نتیجه آن که آسیب‌شناسی وفاق می‌تواند با توجه به مسئله محوری توزیع قدرت و ثروت صورت پذیرد.

وفاق و دموکراسی

آبراهام لینکلن دموکراسی را «حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم» توصیف کرده است. در حکومت مردم بر مردم چهار فرض اساسی وجود دارد:

۱. تمام افراد مشارکت سیاسی دارند، هرچند برخی افراد قوی‌ترند؛
۲. تمام مردم طبع سیاسی مساوی دارند، هرچند در عمل قدرت‌های سیاسی برابر نباشند؛
۳. تمام افراد دارای عقل و آگاهی هستند، هرچند برابر نباشد؛
۴. مردم در اتخاذ تصمیمات سیاسی نقش برابری دارند.

نظریات مختلفی در باب توزیع قدرت وجود دارد. به‌طورمثال، تقسیم نظریات به لیبرال دموکراسی، محافظه‌کاری سنتی، رادیکالیسم اقتداری، محافظه‌کاری اقتداری و پوپولیسم، یا تقسیم به نظام دموکراسی، توتالیتار و اتوتاریتر ممکن است. فردریک فری به چهار مدل نخبه‌گرایی^۱، نخبه‌گرایی جدید^۲، کثرت‌گرایی و کثرت‌گرایی جدید^۳ اشاره دارد (Frey, 1994, pp. 141-172). مایکل راش نظام دموکراتیک را در مقابل نظریه نخبگان، کثرت‌گرایی و توتالیتاریانیسم قرار می‌دهد (راش، ۱۳۷۷، ۹۳-۶۴). در نظریه نخست، رویکرد سازمانی موسکا و میخلز، رویکرد روان‌شناختی پاره‌نو، رویکرد اقتصادی برنهام و رویکرد نهادی میلز قرار می‌گیرند. دموکراسی نخبگانی، یعنی بهره‌مند شدن آزاد نخبگان نسبت به قدرت. رابرت دال نظام گروه‌های نخبه رقیب (برجستگان اجتماعی و برجستگان اقتصادی و

1. Elitism
2. Neo- elitism
3. Neo- pluralism

صاحب‌منصبان سیاسی) را نظامی چند سالاری^۱ نامید. در این نظام، گروه‌های ذینفع گوناگون می‌توانند بر سر پیشنهادهای سیاسی چانه بزنند و رقابت کنند. توتالیترایسم و دموکراسی مفاهیمی کاملاً متضاد با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. توتالیترایسم، طبق یک تعریف، شش ویژگی دارد: یک ایدئولوژی کل‌گرا یا همه‌گیر، یک حزب واحد متعهد به آن ایدئولوژی که معمولاً یک فرد آن را رهبری می‌کند، قدرت پلیسی که بر پایه ترور و وحشت نهاده شده است، انحصار وسایل ارتباطی، انحصار تسلیحات و اقتصاد متمرکز و کنترل سازمان‌ها. اگر به تعریف ذکر شده در خصوص وفاق توجه کنیم، می‌بینیم از شش ویژگی فوق‌دوری دارد، همان‌گونه که به «حکومت مردم بر مردم، به وسیله مردم» نزدیک است.

ابهام مفهومی وفاق در دولت چهاردهم

مقصود از ابهام مفهومی وفاق اشاره به این نکته مهم است که مقصود رئیس دولت چهاردهم و حامیان وی نسبت به این مفهوم کاملاً مشخص نیست و ضرورت دارد از این مفهوم ابهام‌زدایی کنیم؛ بنابراین مراد این نیست که به شکل دستوری یکسان‌سازی صورت پذیرد. در این راستا، باید گام‌ها یا مراحل ذیل طی شود:

- تبیین مفهومی (تعریف)^۲ یا تعیین مراد^۳؛
- مدرن یا سنتی بودن آن: این مفهوم مدرن است، هرچند با سنت ارتباط داشته باشد؛
- دایره معنایی این مفهوم در گفتمان مدرن (با استفاده از معناشناسی ایزوتسو)؛
- دایره معنایی در گفتمان سنتی و دینی؛
- ظرفیت سنجی مفاهیم مدرن نسبت به سنت: وقتی مفهومی در خود دین وجود ندارد، شاید بتوان شاخص‌های مفهوم مدرن را به دین عرضه نمود (حقیقت، ۱۳۸۶)؛
- امکان/عدم امکان تبدیل وفاق به یک گفتمان؛
- تطبیق بر مورد ایران (و نسبت آن با ولایت فقیه و مانند آن)؛
- کشف قضایای تجویزی در این ارتباط.

همان گونه که صادق نیا معتقد است، علی القاعده، باید منظور وفاق تفاهمی (مبتنی بر گفتگو باشد) نه وفاق هنجاری (چون سلايق و اقوام مختلف وجود دارد). وفاق هنجاری خود به خود و مبتنی بر سنت و نیز دین ایجاد می شود. در این وفاق دین به مثابه یک متغیر انسجام بخش عمل کرده و همبستگی اجتماعی پدید می آورد. وفاق تفاهمی سه شرط دارد: اعتماد، توزیع عادلانه قدرت و احترام نمادین. در عین حال، برخی مسئولان برداشت مبهمی از وفاق ارائه کرده، آن را با «اجماع» مترادف دانسته اند (ارتباط شخصی). سخنگوی دولت درباره محقق نشدن وعده مسعود پزشکیان مبنی بر رفع فیلترینگ تأکید کرد: «دولت، دولت وفاق است و قرار است ما اجماع کنیم، نه اینکه لزوماً فقط دستور دهیم... حجم زیادی از اختیارات را بر عهده دارد و رئیس بسیاری از شوراهای عالی هم خود رئیس جمهور است؛ بنابراین اختیار بالایی در ید قدرت رئیس جمهور است» (خبر آنلاین، ۱۴۰۳/۹/۲۰).

دو شخصیت نزدیک به دولت چهاردهم که در معاونت راهبردی ریاست جمهوری حضور داشته اند، محمدرضا جلایی پور و محمدمهدی مجاهدی هستند. به اعتقاد مجاهدی، تنها راه وفاق، تمرکز بر مسائل مشترک آن بخش از جامعه متنوع و رنگین کمانی ایران است که با شعار «وفاق ملی» دور هم جمع شده اند تا مشخص کنند با هم چه بگویند و درباره چه گفتگو کنند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۳/۱۰/۲۰). جلایی پور نیز معتقد است وفاق تقریباً همان اجماع هم پوشان (راولز) و معادل مردم سالاری و تکرر و توسعه است. این گونه مسائل، قبل از هر چیز، باید از طرف ریاست جمهور تأیید یا نقد شود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۳/۱۰/۲۰).

مسعود پزشکیان، رئیس جمهور ایران، مفهوم وفاق را در ارتباط مستقیم با عدالت و انصاف می داند؛ دو مفهومی که بر اساس آن، به توصیه ایشان انصاف نیز چندین سال قبل تأسیس شد (شفیعیان، ۱۴۰۳/۶/۲۹ <https://fa.shafaqna.com/news/1884632>). پزشکیان در آذرماه ۱۴۰۳ گفته است: «وفاق یعنی عمل بر اساس حق و عدالت و دوری از هوای نفس» (پزشکیان، <https://president.ir/fa/155664>). مشکل اینجاست که اولاً وفاق مفهوم مدرن است؛ و ثانیاً تقلیل آن به تعاریفی که همه گفتمان ها قبول دارند، گرهی از مسائل پیچیده اندیشگی نمی گشاید؛ پس باید مشخص کرد وفاق چیست؟ چگونه در دین ریشه دارد؟ طرف وفاق کیست؟ (وفاق با چه کسانی؟)، شرایط وفاق چیست؟ و دقیقاً این گفتمان/ رویکرد چگونه با گفتمان های رقیب مرزبندی می کند؟

راهبرد و برنامه وفاق

در صورتی که وفاق بخواهد در قالب یک «گفتمان» ظهور کند و اگر وفاق بخواهد همچون برنامه سیاسی- اجتماعی طرح شود، نیاز به تعیین راهبرد و برنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود دارد؛ و همچون یک «برنامه استراتژیک» می‌بایست رسالت، سیاست‌ها و برنامه‌های مشخصی ارائه نماید. نسبت وفاق با مفاهیم دینی شکل‌تئوریک دارد، همان‌گونه که تشکیل «کانون‌های مولد اندیشه» می‌تواند شکل عملیاتی پیدا کند. وفاق از سطح‌تئوریک و آکادمیک می‌بایست به سطح افکار عمومی برسد و با فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی مردم عجین شود. در این راستا، نهادهایی همانند معاونت راهبردی ریاست جمهوری، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، معاونت زنان ریاست جمهوری، شورای فرهنگ عمومی و وزارتخانه‌ها (خصوصاً وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) نقش به‌سزای خواهند داشت.

آسیب‌شناسی وفاق در ابعاد سیاست داخلی

علاوه بر آن که «وفاق» معنای مشخصی نزد دولت و مردم ندارد، به شکل خاص، در سیاست داخلی نیز با چالش روبرو است. تحلیل محتوای سخنان منتقدان نشان می‌دهد برخی معتقدند چیزی به نام وفاق وجود ندارد و برخی به سازوکارهای آن انتقاد می‌کنند.^۱ تعامل دولت

۱. مروی بر جراید سال ۱۴۰۳، شاهدی بر این مدعاست: صادق زیباکلام: چیزی به نام وفاق ملی وجود ندارد. محمدرضا عارف: وفاق ملی این نیست که هرچه حاکمیت گفت، مردم بگویند چشم. وفاق ملی امری دوسویه است. موسی غنی‌نژاد (خطاب به پزشک‌یان): یک عده آدم‌های مشکوک که حرف زدن درست هم بلد نیستند نباید به عنوان وفاق ملی دور شما بچرخند؛ عیسی کلانتری: دکتر پزشک‌یان باید بدانند پایداریچی‌ها و حجتیه‌ای‌ها وفاق را قبول ندارند. آن‌ها سهم می‌خواهند. محسن رنانی: ۹۹ درصد بازیگران، وفاق را حذف کرده و دم از وفاق می‌زنند. فرشاد مؤمنی: با عنوان وفاق، سیاست‌های شکست‌خورده دوره اعتدال را اجرا می‌کنند. آن‌طور که در مبارزه‌های انتخاباتی وعده داده می‌شد، اراده‌ای برای اصلاح وضعیت مشاهده نمی‌شود. روزنامه عصر قانون: وفاق با یوسف (نصب پسر پزشک‌یان در حوزه ریاست). مجید مرادی: وفاق میلی به جای وفاق ملی. کواکبیان (دبیر کل حزب مردم‌سالاری): وفاق ملی یا بهره‌مندی مخالفان؟ بیش از حامیان کسانی که در انتخابات همراه شما بودند، مخالفان سیاست‌های شما از این وفاق بهره‌مند شده‌اند که جای تأمل دارد. وزیر علوم: جامعه در حال فقیر شدن نمی‌تواند به وفاق برسد. در کشور به این باور نرسیدیم که علوم انسانی زمینه‌ساز توسعه و حلال مشکلات است. در حکمرانی پویا

با مجلس و حتی نیروهای رادیکال، این انتقاد را برانگیخت که چرا وفاق در مرحله نخست به معنای تقسیم ثروت و قدرت با جناح‌های مقابل است؟! در این راستا، قالیباف می‌گوید اگر جای ظریف بودم، می‌رفتم تا مشکل قانونی حل شود (<https://www.beytoote.com/>) سپس روزنامه هم‌میهن انتقاد تندی به قالیباف کرد (<https://www.asriran.com/fa/news/1017306>). علی نظری (سردبیر مستقل آنلاین) این رخداد را «پایان وفاق قالیباف و پزشک‌یان» نامید؛ و مهاجری گفت: چرا روزه وفاق گرفتید؟ دولتی‌ها ناراضی‌اند که چرا قالیباف زیر میز وفاق زده! (<https://fararu.com/fa/news/804276>) جالب آن است که یونسی، استاندار جدید مازندران، می‌گوید: «نمی‌شود که فردی که تا دقیقه آخر در ستاد سایر رقبا فعالیت داشت و به طرف نیز رأی داد؛ اما امروز خواهان آن باشد در سمت‌های استانی و شهرستانی از وی استفاده شود. من به وفاق ملی اعتقادی ندارم» (<https://www.pishkhan.com/news/330630>). علی‌القاعده، کسی در پست مهم دولت وفاق قرار می‌گیرد، باید تصویر روشنی از وفاق داشته باشد و از آن دفاع کند! از سویی دیگر، محمد فاضلی از برگزاری همایش‌های بی‌فایده تحت عنوان «وفاق» انتقاد کرده و از رئیس‌جمهور خواسته تا اجازه ندهد منابع عمومی صرف برگزاری همایش‌هایی با پیشوند و پسوند «وفاق» شود (<https://www.ettelaat.com/news/74562>). به هر روی، مسئله خروج ظریف (و همتی) از دولت نشان‌گر آن بود که وفاق، علاوه بر ابهام مفهومی و محتوایی‌اش، با چالش عملی روبرو شده است. جالب آن است که برگزارکننده همایش وفاق، خود نیز به انتقاد از وفاق پرداخته و اظهار می‌دارد که وفاق شرکت سهامی نیست:

بخش آخر وفاق که در صحبت‌های دکتر پزشک‌یان در انتخابات هم بود ولی هنوز تبدیل به راهکار نشده، فرصت محوری است. باید نگاه تهدید محور را به نگاه فرصت محور تبدیل کنیم؛ یعنی باید مسائل داخلی از حجاب گرفته تا اینترنت، زنان، بخش خصوصی، شرکت‌ها، ایرانیان خارج از کشور، جوانان نسل Z و... را فرصت ببینیم و نه تهدید. روش برخورد با فرصت این است که بارورش کنیم

وقتی سیاست به او سبلی بزند به سیاست نادرست مهر پایان می‌زند. کشور محتاج تصمیمات مردان بزرگ و فهم‌های بزرگ است. سیفی مازندرانی: وفاق ملی باید طبق مبانی دینی و حول محور ولایت فقیه باشد. کیهان: با چوب وفاق، قانون ذبح نشود!

و روش برخورد با تهدید، محدود کردن آن است؛ بنابراین باید در این بخش از وفاق نگاه فرصت محور به داخل کشور، مردم ایران، منطقه و جهان داشته باشیم. یقین دارم در نگرش جناب آقای رئیس‌جمهور این نگرش هست ولی هنوز عملیاتی نشده و باید در سال آینده به سمت عملیاتی کردن و نگاه فرصت محور به موضوعات برویم... وفاق به معنی شرکت سهامی نیست (ظریف، ۱۴۰۴).

همان گونه که ابهام در مفهوم وفاق ممکن است منجر به سوءاستفاده نیروهای مخالف در گرفتن پست‌های کلیدی شود، اگر وفاق همراه با توسعه نباشد، محتوای خود را از دست خواهد داد. مهم آن است که دولت، به معنای وسیع آن، به سمت‌وسویی حرکت می‌کند که امکان شروع کردن به یک برنامه توسعه سخت شده است. اگر زندگی اقتصادی مردم سامان نیابد، بعید است گفتمان وفاق مقرون به موفقیت باشد. یکی از راهکارهای تحقق وفاق، نهادینه کردن تحزب است؛ امری که در دولت چهاردهم نیز چندان جدی گرفته نشده است. اگر وفاق بین احزاب نهادینه‌تر از وفاق بین افراد تلقی شود، باید دید چقدر احتمال فعال شدن واقعی احزاب وجود دارد.

آسیب‌شناسی وفاق در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل

محمدجواد ظریف، به‌درستی، معتقد است وفاق ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دارد: «باید در این بخش از وفاق، نگاه فرصت‌محور به داخل کشور، مردم ایران، منطقه و جهان داشته باشیم» (ظریف، ۱۴۰۴)؛ بنابراین باید دید استلزامات وفاق در ابعاد سیاست خارجی و روابط بین‌الملل چیست. بعید نیست این مسئله با ایده «گفتگوی تمدن‌ها» و سیاست‌های دولت اصلاحات در ارتباط مستقیم باشد. با منظر وفاق، شاید دیدگاه نسبت به امریکا، اروپا، کشورهای منطقه- و به شکل خاص همسایگان- تغییر کند. درعین حال، باید دید که ساختارها چه مقدار این امکان را فراهم می‌کند. مرز مسئولیت‌های فراملی و منافع ملی همچنان مبهم است و جایگاه سیاست‌گرایش به شرق نیز چندان مشخص نیست. آسیب‌شناسی دولت اصلاحات و دولت اعتدال، چه‌بسا بتواند به دولت چهاردهم کمک کند. بدون تردید، سیاست خارجی دولت اسلامی با فقه سیاسی ارتباط مستقیمی دارد؛ بنابراین ضروری است نسبت این مسئله با وفاق ملی مشخص شود. اگر رئیس‌جمهور اظهار

امیدواری می‌کند که «اگر به جای اختلاف، همکاری کنیم، می‌توانیم تمدنی نوین و فضای تازه‌ای در منطقه خلق کنیم» (پزشکیان، <https://president.ir/fa/158877>)، شاید بتوان آن را روانشناسی خوش‌بینانه ایشان تحلیل نمود؛ چراکه ساختن تمدن نوین فرع بر ساختن الگویی موفق در داخل کشور است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً دولت چهاردهم با شعار وفاق در اموری همانند حجاب اجباری، دوری از خشونت در سیاست خارجی، جلوگیری از جنگ منطقه‌ای و مانند آن موفق بوده است. نکته دوم آن است که در خصوص معنا و مفهوم وفاق ابهام وجود دارد و حتی مشخص نیست معادل چه کلمه‌ای در زبان انگلیسی قرار گرفته است. هرچند وفاق به این معنا، مفهومی مدرن است؛ اما در معنای اعم آن ممکن است ردپای آن در دین نیز جستجو شود. راه دیگر، ظرفیت سنجی است؛ به این معنا که اگر وفاق مفهومی مدرن باشد، می‌توان میزان برتافتن سنت نسبت به شاخص‌های آن مفهوم مدرن را مورد بررسی قرار داد. اگر معنای وفاق چندان مشخص نباشد، راهکارها، سیاست‌ها و راهبرد آن نیز مبهم باقی خواهد ماند. نتیجه، ابهام در سیاست داخلی و سیاست خارجی (و روابط بین‌الملل) در دولت چهاردهم است.

منابع

- ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۳). قدرت سیاسی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. (تحقیق) قم: معاونت اندیشه اسلامی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- امام علی (۱۳۸۰). نهج‌البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). وفاق یعنی رعایت انصاف با دوست و دشمن. <https://ensafnews.com/563668>
- تیندر، گلن (۱۳۷۴). تفکر سیاسی. ترجمه محمود صدوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۹). توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه. تهران: نگاه معاصر.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۶). ظرفیت سنجی مفاهیم سیاسی مدرن. مجله علوم سیاسی، ۱۰ (۳۸)، ۱۳۱-۱۴۲.
- <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/345948>
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۹). وفاق اجتماعی و توزیع قدرت. <https://www.s-haghighat.ir/articles/view/29/1>
- خبر آنلاین (۱۴۰۳/۹/۲۰). قرار است درباره فیلترینگ اجماع کنیم نه اینکه دستور بدهیم <https://www.khabaronline.ir/news/1994980>
- راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صبوری تهران: انتشارات سمت.
- سریع‌القلم، محمود (۱۴۰۴/۲/۱۶). ایران در چهار حوزه نیاز به وفاق ملی دارد. <https://sariolghalam.com/2024/09/29>
- ظریف، محمدجواد (۱۴۰۴). وفاق به معنی شرکت سهامی نیست. (گفتگوی نفیسه زارع کهن) <https://setaresobh.ir/news/697556>
- لوکس، استیون (۱۳۷۰). قدرت فرانسوی یا شر شیطانی. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجاهدی، محمدمهدی (۱۴۰۳/۷/۳۰). نخستین نشست از سلسله نشست‌های وفاق ملی. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری. کد خبر: ۳۰۴۰۲ <https://css.riipo.ir/VideoReports>

- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). *بحار الانوار*. تهران: انتشارات اسلامی.
- Brown, A. R (2025). *Lijphart: Democracy in plural societies: A comparative - exploration*. New Haven: Yale University Press
- https://adambrown.info/p/notes/lijphart_democracy_in_plural_societies
- Frey, F. W (1994). Comment: on Issues and Non-issues in the Study of - Power. In: John Scott, *Power, Critical Concepts*. Vol 1,2,3, London and New York, Routledge
- Lijphart, A. (1977). *Democracy in Plural Societies*. New Haven: Yale - University Press

